



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهوت و حمیت

مرثیه‌ای بر جوانمردی در عصر تبرج

چندی پیش در مورد تفاوت خدای بیخیال یهود و رب العالمین اسلام نوشتم. نگاه یهودی به عالم با مشکل «خدایا چرا صدای مرا نمی‌شنوی؟» شروع و با «خدایا چرا جواب مرا نمی‌دهی؟» به اوج می‌رسد. اما نگاه آیت‌مدارانه در اسلام، خدا را در حال هدایت لحظه به لحظه آدمی می‌داند و تنها کافیست زبانی که خدا به‌وسیله‌ی آن با ما صحبت می‌کند را یاد بگیریم.

اسلام شانس را شرک می‌داند و هیچ‌چیز را اتفاقی نمی‌شمارد. پس بدیهی است که در نگاه اسلامی اتفاقات روزمره جامعه نیز شانسی و یکپویی نیستند. بلکه آن خدایی که در حال تربیت ماست، لازم دیده که در این برهه این اتفاق به خصوص پدید آید. شاید ما که در پشت پیشخوان مدیریت عالم نیستیم هیچ‌گاه متوجه نشویم که چرا در آن برهه آن اتفاق باید رخ می‌داد اما قطعاً حکمت خدای متعال قابل انکاست؛ کما اینکه جنگ تحمیلی برای انقلاب نوپا



به تعبیر بسیاری از انقلابیون ضربه سنگینی بود، اما الان همه می‌دانند که شاید اگر جنگ رخ نمی‌داد، انقلاب به سرعت استحاله و نابود می‌شد.

داستان فوتبال هم از همین سنخ است، شاید برای ما یک موضوع دست‌هزارم باشد و اولویت با ربا و سیاست خارجه و سینما باشد. اما در هر رو در طی مدت کوتاهی اتفاقات مهمی در عرصه عمومی ورزش علی‌الخصوص فوتبال رقم خورد که مهم‌ترینش پدیده‌های شنیع و بعضاً ضددین در این عرصه بود. لذا لازم دیدم من هم چند خطی با رفقا در میان بگذارم:

سلبریتی را به فرد مشهور تعبیر می‌کنند اما آیا هر فرد مشهوری سلبریتی است؟ مثلاً علامه طباطبایی یا علامه حسن‌زاده هم چون مشهور هستند سلبریتی به حساب می‌آیند؟ قطعاً خیر. پس شاید بهتر باشد ترجمه «متبرج» یا همان فرد تبرج‌کننده را برای آن بکار ببریم. چرا که این دست افراد همه وجودشان به دیده شدن است. و در احکام دینی کسی که کاری کند که انگشت نما شود به او متبرج می‌گویند و خب همه می‌دانیم تبرج امری حرام است. پس سؤال اینجاست که این افراد که همه هویتشان از «دیده شدن» نشأت می‌گیرد و اگر از خط یک رسانه‌ها کنار گذاشته شوند دچار افول «ستاره بودن» می‌شوند؛ حکمشان چیست؟! کسانی که کارشان «ستاره‌سازی» و «ستاره‌یابی» است در دسته مکاسب محرمة قرار می‌گیرند یا خیر؟

نکته دوم آن‌که نگاه جامعه آرمانی به ورزش چیست؟ آیا ورزش حرفه‌ای به معنایی که امروز ما می‌شناسیم، امری مطلوب برای جامعه کامل است؟ شاید بهتر باشد کمی در شکل‌گیری ورزش‌ها تامل کنیم. ورزش‌ها را می‌توان به دو دسته ابداعی و نظامی دسته‌بندی کرد. ورزش‌های نظامی، کنش‌هایی بودند که در زمان جنگ اتفاق می‌افتادند و در زمان‌های دیگر با تمرین این کنش‌ها بطور جداگانه، آمادگی سپاه را برای رزم بالا نگه می‌داشتند. این دسته از ورزش‌ها که مسابقات جهانی هم دارند؛ هم اکنون هم در قالب ورزش‌های انفرادی (شنا، تیراندازی، کاراته و امثالهم و ...) ورزش‌های تاکتیکی مانند مهارت‌های استفاده از وسائل نظامی مانند تانک، پهپاد و ... و سطح استراتژیکی [که به طور جداگانه در قالب رزمایش برقرار می‌شود] انجام می‌پذیرد که از جمله آن در سطح استراتژیک می‌توان به بازی جنگ (ورزشی فکری و نوع بسیار پیچیده‌تری از شطرنج) اشاره کرد. این دسته از ورزش‌ها عملاً ورزش برای ورزش نیستند و قهرمانی در آن‌ها بطور افراطی تقویت بی‌هدف یک عضله برای انجام یک کنش خاص نیست. بلکه هدف ایجاد آمادگی همه‌جانبه برای جنگ و دفاع است. به همین دلیل است که همان پیامبری که دید گروهی از جوانان در حال زورآزمایی برای بلند کردن تخته سنگی هستند و آن‌ها را شماتت کرد و فرمود هرکس بتواند نفس خود را زمین بزند شجاع و دلیر است. [و نه کسی که بتواند این تخته سنگ را بلند کند]. همان پیامبر وقتی به ورزش‌های سه‌گانه تیراندازی، شنا و اسب‌سواری می‌رسد نه تنها نهی نمی‌کند؛ بلکه توصیه می‌کند از کودکی به کودکان این ورزش‌ها را بیاموزید و در کمال بهت و حیرت هر اندیش‌مندی، آنقدر به پیش می‌رود که «قمار» در این ورزش‌ها را بنا به امر رب حلال می‌شمارد. شاید دلیل این جلّیت

این باشد که آمادگی جسمانی «عموم» جامعه برای نبرد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. زیرنکته‌ای که در این بحث می‌توان به آن اشاره کرد، مستهلک شدن و سنتی شدن این ورزش‌هاست. چه کسی است که الان سوارکاری را جزو ورزش‌های رزمی بداند؟ یا تیراندازی با کمان را دارای خاصیت و فایده‌ای حساب کند؟ علاوه بر ورزش‌های منسوخ شده، نهادهای منسوخ شده را هم در این بین می‌بینیم. زورخانه که روزی محل تمرین نظامیان «در محله‌ها» بود، به مرور تبدیل به یک ورزش منقطع و تزئینی درآمد. گرز به میل تبدیل شد، کمان به کباده و سپر به سنگ. این انقطاع از هدف باعث شد به سرعت زورخانه‌ها از سراسر شهر جمع شوند و اخلاق پهلوانی هم به واسطه‌ی این عدم مراقبت به همراه زورخانه در لابلای صفحات خاک گرفته‌ی تاریخ دفن شود. در نتیجه‌ی آن جوانمردی‌ای که همواره در توانمندترین مردهای جامعه متبلور بود و امنیت و کمال را همواره به تمامی اهل شهر یادآوری می‌کرد با اخلاق مدرن این روزها جایگزین شد و سوال اینجاست که بابت این فاجعه چه کسی را باید مسئول از دست دادن «جوانمردان شهر» بدانیم و چه کسانی را باید بابت ترک فعل منجر به حذف جوانمردی و اسوه‌ی اخلاق ممزوج با قدرت، مورد پیگیری قرار بدهیم؟

بخش دوم ورزش‌ها اما، ورزش‌های ابداعی است. مانند فوتبال و والیبال و شطرنج و ... این ورزش‌ها که بیشتر در دسته‌های عضلانی و کمتر در دسته‌های فکری یا مهارتی (مانند روییک) طبقه‌بندی می‌شوند مسئله اصلی ما در این نوشتار هستند.

غرب از زمان رم باستان با ساخت جامعه بر مبنای تفریح و لذت، نهادهای جامعه‌اش را هم برای نیل به این هدف شکل داد، لذت خوراک، لذت جنسی و دیگر لذات برای استفاده حداکثری دارای مکان و سازمانی شدند. روی دیگر مسئله شهوت در انسان، خشونت است. گرچه این مبحث جامعه شناختی نیاز به بحث مبسوط دارد و ارائه کدکلمات انتقال منظور نویسنده را سخت می‌کند اما نیاز به تفریح و لذت خشونت غرب را به ساخت کلوزیوم رساند. اجتماعی بزرگ که حول کار عبث و مضر بنام جنگ گلاادیاتورها شکل می‌گرفت و تا ۱۲۰ روز در سال نیز ادامه داشت. این شیوه از اجتماع در غرب‌میانه با مسابقات خشن سوارکاران نیزه بدست ادامه یافت و با تغییر روی کرد غرب‌نو و نرمالایز شدن جوامع غربی به شکل ورزش‌های کنونی درآمد. ورزش‌های توپ محور مانند فوتبال و والیبال و بسکتبال و راگبی و ... با همان سبک و سیاق به تخلیه روانی جامعه پرداختند. اساساً ورزش‌های همه‌گیر در جوامع امروز بیش از آنکه به ورزش‌کاران مربوط باشد به مدیریت عواطف جامعه مربوط است.

نکته‌ی بعدی آنکه نظام دوقطبی در بازی‌های مختلف رقابتی مثل فوتبال و نقش آن در طرح‌ریزی سیاسی جامعه بر کسی پوشیده نیست. دوقطبی‌سازی اصل مهمی در جامعه‌سازی برای غربی‌ها بوده که به وسیله‌ی آن می‌توانستند به خوبی جامعه را مدیریت کنند. شکل‌دهی



به دو تیم اصلی در جامعه و ایجاد جو «هواداری» برای آنها این امکان را برای مدیران فراهم می‌کند که قشر جوان و پرنرزی جامعه را به انحراف کشیده و از توان آنها برای مطالبه بکاهند.

نکته‌ی دیگر در این میان انقلاب اسلامی و نسبت آن با ورزش تخریب شده‌ی امروز است. انقلاب اسلامی با شعار ولایت الله در نقطه مقابل انقلاب فرانسه با شعار بریدن از آسمان روی کار آمد. هدف واضح و اصلی این انقلاب به بهشت رساندن مردم بود. تا ثواب کردن آسان و زمینه‌های گناه فردی، اجتماعی و حاکمیتی در جامعه سخت‌تر شود. و بنا به گفته امام خامنه‌ای: «به نظر من مهم‌تر از پدید آمدن نظام اسلامی تاب‌آوری نظام اسلامی است. ۱۴۰۱/۰۶/۱۲» این تاب‌آوری یعنی تداوم انقلاب در عرصه‌های مختلف و نظریه «استمرار انقلاب» ایشان. پس بدیهی است که همواره باید در بخش‌هایی که هنوز انقلاب در آنها انقلاب نکرده نقد و تحلیل و تبیین کرد تا در موقعی که خدا صلاح می‌داند این جوشش‌ها به خروشی تبدیل شود که آن حوزه را منقلب کند. ورزش نیز از آن دست حوزه‌هاییست که تا کنون نه در فرم و نه در محتوایش انقلابی صورت نگرفته و اکنون با فساد اخلاقی، سیستمی و توسعه‌ای در آن مواجه هستیم. مسئله ورود زنان به ورزشگاه‌ها که با اختلاط داوری زن و مرد به مرزهای جدیدی نزدیک شده مسئله‌ایست ابتدایی چرا که اگر مشکل تیم‌های هواداری در ورزشگاه‌های ما پول و فساد و فحاشی‌های رکیک و بعضاً سیاسی است در غرب با تشکیل تیم‌های رقص هواداری دختران دبیرستانی به اوج خود رسیده و آتش آنقدر شور شده که تیم فوتبال واشنگتن از حذف این دختران به علت آنچه تجاوزهای بیش از حد می‌نامد خبر داده ۲۰۲۱-۰۳-۰۳. حال باید پرسید حد یقف این ورود زنان تا کجاست؟ اگر در مرحله بعد زنان هوادار باشگاه ایجاد کردند و خواستند (cheerleaders) یا همان تشویق هواداری راه بیاندازند چه قانونی جلودار آنهاست؟ اگر یک سری از این دختران با شال این پروژۀ راه انداختند آیا مانعی ندارد؟ و اگر در یک حرکت هماهنگ جلوی صدهزار نفر تماشاچی روسری‌ها را برداشتند و به ناگاه از یک مسئله ورزشی تبدیل به مشکل امنیت ملی و رفتن ذیل بندهای حقوق بشری و ... سازمان ملل و شورای امنیت شد چه؟ آن وقت آقایان می‌خواهند با بمباران سنگین دیپلماسی و رسانه‌ای چه کنند؟

نکته آنکه اگر مسئولین همان بند قبل را هم تامل کنند ما خدا را شاکریم. اما دغدغه ما چیز دیگریست. وظیفه حاکمیت اسلام بردن مردم به بهشت است و رساندن مردم به این جایگاه از طریق تقویت قلب صورت می‌گیرد. «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۲۶:۸۹» پس جمهوری اسلامی وظیفه دارد قلب و لایه‌های آن را بشناسد، تبیین کند و از آن صیانت کند. تا مردم حب و بغض و شهوت و غضب و اطمینان و بصیرتشان صیانت و حفاظت شود. اگر آقایان نقشه آدم در قرآن را ندیده‌اند که ارجاع می‌دهم به جلسات کلبه کرامت، مفصلاً در آنجا بحث شده است. مهم این نقطه است که فوتبال و ذات هواداری در حال تخریب اطمینان قلب و به انحراف بردن خشم غضب نسل جوان است. هوادار آنقدر در مورد تیمش تعصب به خرج می‌دهد که شاید در عصر پیامبر مشرکان این مقدار بر بت‌هایشان مٌصِر نبوده‌اند. الغرض آنکه قلوب کسانی که درگیر

هواداری‌اند از آرامش و اطمینان انس با رب العالمین و جدایی از تعلقات دنیوی بسیار دور است و این یک مخاطره برای اصلی‌ترین ماموریت انقلاب اسلامی است. از همین رو از همه آقایان دعوت می‌کنم در این مورد اندیشه کنند.

نکته‌ای در مورد دادگاه عالی و وظایف حاکمیت در استوری‌ها ذکر کرده بودم که به تأثرپذیری و «ترس» از غرب بر می‌گردد همانطور که در قوه قضائیه سال‌هاست حکم رجم زنا‌ی محصنه برداشته نشده است بلکه فقط با اعدام با طناب اجرا می‌شود!!! شاید بیش از این نتوان نوشت اما سوال را می‌توان این‌گونه بیان کرد که چطور می‌شود به وسیله‌ی مفهومی انقلاب کرد اما هیچ نهادی برای صیانت از محتوی آن ایجاد نکرد و انتظار داشت برای سده‌ها پابرجا بماند؟ آیا نباید شبهات را پاسخ داد و فتنه‌ها را با تبیین و تفیک حق و باطل خاموش کرد و کار درست را انجام داده و نهادهای مورد نیاز را پدید آورد یا باز آرایبی کرد؟

*از اینکه به علت محدودیت نوشتار در ۱۰ صفحه مجبور شدم به صورت منقطع و نکته‌وار مطالب را ارائه کنم و از برخی نکات بسیار مهم چشم پوشی کنم، از همه عزیزان پوزش می‌خواهم. اگر فرصتی دست‌داد مفصلاً ارائه تصویری خواهم کرد.